

عیاران یا اخیان

این اصطلاح بعد از قرن سوم هجری در کتب تاریخ شرق، مخصوصاً خراسان و ماورالنهر و ایران به نظر می آید و عبارت بود از گروهی مردم عامه و بازاری که بنام های فتیان، جوانمردان، اخیان، احداث (بفتح الف) و غیره شهرت داشتند و در کابل هر فرد ایشانرا (کاکه) و در ماورالنهر (الوفته) و در شهر های افغانستان پای لوج یا لوجک گفتندی.

اساس فراهمی این مردم کسبه و زحمت کش در شهرهای بر امداد بی نوایان و نگهداری ستمکشان از تطاول ستمگران و برخی از کار های خیریه مانند مردم دارای و مهمان نوازی و حفاظت مسافران و خدمت به بینوایان بود، که نظیر جمعیت های خیریه امدادی امروزی بوده است.

این مردم اصول کار و روش و پرورش و مشروط قبل اعضاء در جمعیت خود و نشان و لباس خاصی که وسیله شناسایی ایشان در اجتماع مردم بود داشته اند، و حتی طرز رفتار و خرام ایشان هم "عیار

وار" بود، که شیخ عطار در تذکره خود از آن ذکر کرده دارد. گاهی ازین گروه عیاران کاکه مشرب رجال لشکری و سیاسی برآمده اند، که به تاسیس دودمان های سلطنتی نیز پرداخته اند، مانند یعقوب لیث که در سیستان سلسله صفاریان را بنا نهاد و غالباً از مردم "سپار" کنار دریای هیرمند در گرم سیر جنوب افغانستان، متصل سیستان بود:

سر سلسله شاهان سر بداری خراسان نیز ازین مردم بود و مادر رجال ده قرن اخیر مردان بزرگ صوفی منشی و زاهدان و سیاست مداران و لشکر کشان ازین مردم داریم.

اهل فتوت در کشور های عربی در ترکیه بنام اخی و عیاران خراسان در تاریخ اجتماعی و سیاسی این کشور ها سهم خاصی به خود گرفته اند که من در مجله آریانا (شماره ۹ - ۱۰، جلد پنجم، طبع کابل، اول میزان ۱۳۲۶ ش) مقاله مفصلی در دو قسط بر آن نوشته و نشر کرده بودم.

در ماه سرطان ۱۳۶۱ ش هنگامیکه در روغتون زیر تداوی بودم و برای مشغولی وسیله یی دیگر نداشتم، مقالاتی را که بعنوان اخی در دایرة المعارف اسلام نشر شده و متمم مقاله سابقه من بعد از سی و پنج سال شمرده می شود، ترجمه کردم که اینک برای چاپ تقدیم میشود، امید است خواندن آن برای پژوهندگان سودمند افتد.

پوهاند عبدالحی حبیبی

مسکو ۲۸ سرطان ۱۳۶۱ ش

اخی:

از القاب روسای انجمن های Guilds پیشه وران در انا طولیه است که در قرن سیزده، چارده میلادی برخی جوانان با هم فراهم آمده و چنین انجمن ها می ساخته اند. این مردم اصل فتوت را نصب العین خود قرار داده و زیاده تر اهل حرفه را در جمعیت خود شامل میساختند.

ابن بطوطه "۲ - ۲۶۰" نام این جمعیت را با لفظ اخی عربی مربوط دانسته که معنی آن "برادر من" است.

اگر این توضیح، علاوه بر یکسانی صوتی، حقیقتی دیگر هم داشته باشد پس باید شکلی باشد از القایکه به طریق مخاطبت ساخته می شوند، مثل سیدی در عربی و خانم و بیگم در ترکی.

باز هم زیاده تر قرین بقیاس اینست که این یکسان بودن هر دو لفظ اتفاقی است، اگر چه خود اخیون هم همین توجیه را قبول کرده اند، و گاهی در ترجمه فارسی، با در نظر داشتن این توجیه بجای اخی "برادر" را هم به کار برده اند (قب ناصری، طبع Schumacher. Teaschner ص ۳۸).

ولی در اصل این کلمه یک لفظ ترکیست (قب J. Deney در JA ۱۹۲۰ ص ۱۸۲ بعد H.H Schaefer در OL7 ۱۹۲۸ ص ۱۴۹ حاشیه) که از قدیم در زبان او یغور بشکل اقی موجود بود و معنی آن فیاض باشد.

A. von Gabain: Altturkische
Grammatik Glossary

بذیل ماده Turfantexte ۶: ۱ تا ۴ این لفظ به همین شکل و معانی نیز قب اقیلق بمعنی فیاض در ترکی وسطی (کاشغری) هست. مثلاً

محمود الکاشغری در دیوان لغات الترك (اقی: الجواد ۱ - ۸۴ طبع عکسی ص ۵۷، اقیلق ۳: ۱۲۹ طبع عکسی ص ۵۲۰ براكلمان mittel Turkischer vertchatz ۳ بذیل ماده) و در نظم پند آموز موسوم به عتبه الحقایق مصنفه ادیب احمد بن محمود بوکنیکی، باب نهم طبع R. Rahmati Art استانبول ۱۹۵۱ ص ۵۸ تا ۶۱ اشاره بذیل ماده، زیر عنوان هبة الحقایق طبع نجیب عاصم استانبول ۱۳۳۴ هـ ص ۲۵ تا ۵۵ قب R.M. M در J. Deney ۱۹۲۵ ص ۲۱۹ حاشیه ۱: اقی ار بمعنی شخصی فیاض واقعی بول به معنی فیاض شو آمده، که ضد آن بخیل و بخیللق یا بخل و خسیس و خسیسلق است.

در کتاب اخر الذکر اقی به شکل متبادل آن اخی هم استعمال شده و این شکل در رومی و ترکی هم بلا استثناء مستعمل است. چنانچه در ادب قدیم ترکی و رومی استعمال آن به طور ندا بمعنی "ای مرد فیاض و ای عالی نسب و ای بطل" در آخر اشعار به طور ردیف به نظر می آید. مثلاً در کتاب ده قور قد (طبع E. Rossi ورق ۶۵ الف سه بار و در طبع کلسلی رفعت ص ۱۶ طبع گوک ای Gok yay ص ۹ و در دو نظم یوسن امره (طبع برهان امید ۲: ۳۴۴ و ۳۶۱ طبع عبدالباقی گول پنارلی ص ۱۱۷) و نیز بر جایهای دیگر مثلاً در اشعار انوری (طبع مکرمین خلیل ص ۴۳ این لفظ به مفهوم جوانمرد که این هم از فتی، الفتی عربی حاصل شده به معنی حامل فتوت منتقل شده است (قب شاید، مقام مذکور).

کلمه اخی به معنی حامل و مالک (فتوت دار) همواره پیش از نام می آمده و گاهی برای اشخاصی که پیش از قرن هفتم سیزد هم گذشته اند نیز استعمال شده است مثلاً صوفی شیخ اخی فرج زنجانی (م ۴۵۷ - ۴۵۸ هـ - ۱۰۶۵ - ۱۰۶۶ م) و گویند که استاد شاعر نظامی

"ولادت ۵۳۵ هر ۱۱۴۱ م" هم چنین لقبی داشت. باز هم میتوان گفت که صرف در قرن ۷ - ۱۳ و مخصوصاً در قرن ۸ - ۱۴ در تمام ممالک شرق اوسط عموماً و در اناطولیه خصوصاً بکثرت مستعمل بود و باز در قرن ۹ - ۱۵ به تدریج غائب شده است.

به مفهوم بسیار خاص خوداخییت شکل خاص تنظیم فتوت است که در اناطولیه در زمان سلاجقه متاخر بوجود آمده بود و در اینجا (در اناطولیه) همین تحریک در ادبیات هم جای گرفته و ریشه دوانیده بود (ناصری: فتوت نامه فارسی که در ۶۸۹ هـ - ۱۲۹۰ م در شمال مشرقی اناطولیه به صورت مثنوی در ۸۸۶ بیت تالیف شده و بعد از آن در قرن ۸ - ۱۴ م فتوت نامه ترکی از طرف یحیی بن خلیل البر غازی در نثر نوشته شد. و نیز فصلی که از منطق الطیر عطار بترکی قدیم از گل شهری موجود است و شاید آنرا در SBPAW ۱۹۳۲ ص ۷۴۴ تا ۷۶۰ مطالعه کرده و نیز در ابن بطوطه بعنوان الاحیه الفتیان ۲: ۲۵۴ تا ۳۵۴ تبصره مفیدی موجود است. و علاوه ازین کتیبه ها و اسناد د فهرستی مذکورند که در Islamica ۱۹۲۹ م تا ۴۷ مندرج اند و عاشق پاشا زاده (طبع Giese ص ۲۰۱ تا ۲۱۳ طبع استانبول ص ۲۰۵ نیز از اخیان ذکری در حین یاد آوری غازیان، ابدالان و باجیان دارد، که این چهار گروه بهمواره در اناطولیه به سیر و سیاحت می پرداختند (مسافران و ساحان) برای تبصره برین بیان بنگرید P. Wittek در Byzantion ۱۹۳۶ م ص ۳۱۰).

از بیان عاشق زاده چنین پدید می آید که این گروه جهاتگردان از خارج اناطولیه بدینجا وارد می شدند و ممکن است که متعلق به گروه درویشان و یا امثال اینها باشند که مانند سیلابی از مشرق (خراسان و ترکستان) می آمدند و در منابع دیگر هم سراغ آنها را می توان یافت،

که از عصر استیلای مغل یعنی از نصف دوم قرن سیزده میلادی به اناتولیه رفت و آمد داشته اند و ما پیش از هجوم مغل در کشور ایران ذکر اخیون را بدست داریم. در باره اینکه اخیون در اناتولیه بوده اند، ذکر قدیمتر آن خصوصاً در افلاکی: مناقب العارفین کاهن. Cl. Cahen آمده و در آن زمان اناتولیه با ایران تعلقاتی داشته است.

چون بر صور مختلف تنظیم اخیوت نظر اندازیم تعلقاتی را فراموش کرده نمی توانیم، که این جمعیت با فتوت شایسته و مهدب دربار بغداد داشت و آنرا در شخص مجدد تنظیم فتوت خلیفه الناصرالدین الله "۵۷۵ تا ۶۲۲ هـ ۱۱۸۰ _ ۱۱۲۵ م" و در بار سلاجقه روم و تعلقات ما بینی ایشان یافته می توانیم.

در اوقاتی که شیرازه سلطنت سلاجقه روم پاره پاره گردیده و اناتولیه بر ریاست های متعدده منقسم می گشت (در نصف دوم قرن ۱۳) پس اخیون بقول ابن بی بی آق سزایی مخطوطه گمنام پاریس و افلاکی: قیادت گروهان افواج و رنود را می کردند که از اوضاع ایشان عیاران بغداد و احداث شام بیاد می آمد.

در نصف اول قرن ۱۴ م ابن بطوطه در حین ذکر سفر اناتولیه (حدود ۱۳۳۳ م) در هر شهری یا دی ازین گروه می نماید، و گوید که درین اوقات در ریاست های مختلف النوع اناتولیه نوع اتحاد بوسیله اخیون بوجود آمده بود و در جایی که حکمران وجود نداشت این مردم منصب امیر میداشته اند. مثلاً دراق سرای (ابن بطوطه ۲ / ۲۸۶) قیسریه (۲ / ۲۸۸) حتی در برخی اوقات اختیارات قضایی هم داشته اند (ابن بطوطه ۲ / ۲۸۱) و در انقره هم دارای وضع مستحکمی بودند، زیرا حکمران مغل در سیواس بود، تا اینجا دست قدرتش دراز نبود. شرف الدین که از متولی ترین و یا نفوذترین اخیون انقره بود بر

مقبره اش مورخه ۷۵۱ هـ ۱۳۵۰ م لقب اورا اخی المعظم نوشته اند (مبارک غالب: انقره ۲: ۱۵ بعد شماره ۲۰ ۱۹۲۹ م ص ۴۴ عدد ص ب) به قول نشری چاپ Islamica Taeschner ص ۵۲ (طبع انقره ص ۱۹۰ _ ۱۹۲) سلطان مراد اول در ۷۶۲ هـ ۱۳۶۰ م این شهر را ازو به قبضه خود آورده بود.

در درباریان و موالی سلاطین نخستین عثمانیه نیز اخیان به نظر می آیند که برخی از ایشان در فتح پروسه حصه داشته اند (برای تفصیل بنگرید Islamica ۱۹۲۹ م ص ۳۰) و بنا برین است که گیزی FR. Gese در Zs ۱۹۲۴ ص ۲۵۵ تا ۲۵۸) اخیون را گروهی از افواج شمرده اند، که آل عثمان سلطنت خود را بر بازوی ایشان بنا نهاده اند.

وی گوید که حتی خود آل عثمان در گروه اخیان شامل بوده اند. ولی این ظن قرین وقوع نخواهد بود، زیرا این تحریک نوعیت شهری داشت و اهل حرفه در آن شامل می شده اند و بر عکس آن این حدس P. Wittek قرین قیاس به نظر می آید، که آنچه گیزی به اخیون منسوب داشته در اصل کردار غازیان بوده که به حمایت دین می جنگیدند و اخیون مماثل آن یک تنظیم عسکری داشتند (ZDMG ۱۹۲۵ ۲۸۸).

برخلاف این حدس از یک وقف نامه سلطان مراد اول مورخه ۱۳۶۸ م چنین استنباط میگردد که حاجی بیکتاش مورخه ۷۶۹ هـ ۱۳۶۸ م چنین استنباط میکرد که سلطان مذکور بنا بر وجوه سیاسی که اخیان قویتر بوده اند دریشان شامل شده باشد بنگرید: تا یشنر در Oriens ۱۹۵۳ م، ص ۲۳ تا ۳۱).

باز هم از وقوع این واقعه تحریک اخی به جای ترقی بسوی زوال فرو رفت زیرا چون سلاطین عثمانی را به این گروه ضرورتی نبود، بنا برین تعلقات خود را با ایشان منقطع داشتند.

اخیان در ادبیات خود به جنبه سیاسی تحریک خود اشاره بی نکرده اند، بلکه یک گروه درویش ماب به نظر می آیند، که سه مرتبه داشتند:

(۱) یکت آدم نوجوان که ترجمه ترکی کلمه فتی عربیست و مراد از آن یک رکن معمولی غیر متاهل این گروه است.

(۲) اخی: رئیس یک انجمن اهل فتوت یا مالک یک زاویه و اجتماع خانه، که گاهی در یک شهر چنین زوایای متعدد هم بوده اند.

(۳) شیخ: درجه عالی که عملاً کردار فعال نداشت، و رئیس یک گروه درویشان و پیشوای آنها بود و تمام اخیان آن منطقه، خود را وابسته باو می پنداشتند، و این وابستگی به وضع انفرادی هر جماعت مربوط بود، و این اخیون با جماعت های مولویه، بکتاشیه، خلویته و غیره هم روابطی داشته اند.

ارگان عادی هم بر دو قسم بوده:

اول: قولی یعنی ارکان زبانی که بر زبان به طور اجمالی اقرار میکردند.

دوم: سیفی یعنی ارگان شمشیری که غالباً ارکان فعال بوده اند و نشانی ایشان به قبول ابن بطوطه ۲: ۲۶۴ یک قبضه کار دی سبکین بود و بر سر خود کلاه سفید پشمی (قلنسوه) می نهادند و بالای آن یک تکه لباس به طول یکدست و عرض دو انگشت می بستند، که درازمنه ما بعد همین شعار در کلاه نمندی Kece ینکی چری ظهور کرد.

به قول ابن بطوطه اعضای انجمن اخیان هر روز بر وقت شام بر منزل سر گروه ایشان اخی فراهم می آمدند و آنچه در تمام روز کمایی کرده بودند تقدیم میداشتند که مصارف اجتماع خانه و خوراک مشترک را از آن درک می پرداختند و دران مهمانان را که مسافر بودند سهم عظیم می دادند برای قیام و طعام مسافران اهتمام تمام داشتند و خدمت ایشانرا فریضه خاص خود میدانستند و طوریکه بطوطه میگوید: یک وظیفه سیاسی ایشان پیکار با ظالمان و قتل همراهان ستم گران بود. و این گفته ابن بطوطه ممکن است که باز گشت صدای آن فعالیت های اخیان بود، که گاهی شکل بغاوت ها و مظاهره های سنگین را هم بخود میگرفت.

تا جائیکه به رسوم و آداب و اصول شرافت تعلق دارد اخیان اصول عمومی فتوت را قبلو داشته اند، مثلاً مشمول در جماعت و جهت تربیت فرد جدید که داخل این گروه می شد چنین بود که بر کمرش کمر بند می بستند و موی او را می تراشیدند، جام نمکین را در مجلس باو می خوراندند و تنبان خاصی باو می پوشانیدند و برای شمول در این گروه چنین مراسم ضروری بود، ولی کدام مراسم خاص دینی یا سیاسی متعین نبود، مثلاً در برخی از دساتیر و نظریات اخیان عقیدت فراوان به حضرت علی (رض) بنظر می آید ولی ایشان خود را سنی و در ترکیه پیروان مذهب حنیفی می دانسته اند، و در سنوب بر ابن بطوطه مالکی بسبب اختلاف جزوی طریق نماز تهمت را فضیت یعنی شیعی بودن بستند، که وی برای دفع این توهم گوشت خرگوش را خورد. (۳۵۲/۲ بیعد).

بعد از قرن پانزده میلادی درباره مسلک اخی معلومات کمتر بدست می آید و حتی هیچگونه ذکر از ایشان نمی شود و اگر گاهی به

نظر می آید، اسم معرفه است مانند شخصی که بنام ملا اخوین در عهد سلطان محمد ثانی بود و اخی زاده خاندانی بود که اعضای آن مناصب بزرگ قضایی داشتند و تا قرن هفده میلادی هم بقایای ایشان دیده می شد و هم در نام برخی از امکنه لفظ اخی شامل و در اناطولییه و روم ایلی عام بود. ولی در قرن پانزده میلادی این جماعت عملاً از بین رفته اند، در حالیکه در روایات ترکی انجمن های پیشه وران، برخی عناصر آن باقیست.

بقول سید محمد بن سید علاء الدین موکلف فتوت نامه کلان تالیف ۱۵۲۴ م فتوت درجه داشت که خلیفه در درجه هفته واقع می شد. روایات اخی به طور خصوصی در تشکیلات انجمن دباغان (رنگ دهندگان پوست) باقی بود، که سر پرست آنرا اخی اوران (۱) گفتندی و شخصیت نیمه افسانوی دارد که وجود تاریخی آن - اگر باشد به نصف اول قرن چارده تعلق میگیرد. رئیس انجمن دباغان را لقب اخی یا با بود و در بین دباغان فتوت نامه یحیی بن خلیل البرغازی همواره قرائت می شد و نسخ بر می داشتند.

کلمه اخی گاهی در خارج از ترکیه هم به نظر می آید که اسناد آن بسیار کمند، تنها شخصی بنام اخی جوق (۲) (یعنی اخی کوچک) بعد از زوال ایلخانیان در آذربایجان ایران وجود داشت و در دیوان خطایی شاه اسمعیل صفوی چند بار خطاب اخی به پیروان او داده شده است. (منورسکی The poetry of Shah Isma'il در BSOAS ۱۹۴۲ م ص ۱۰۳ فواد کو پرولو انسکایکوبیدیای ادبیات ترک عدد (استانبول ۱۹۳۵ م). (۳)

مآخذ

- (۱) اخی اوران نام یک ولی نیم افسانوی ترکیه که سر پرست انجمن دباغان بود و بر مقبره اش تاریخ ۸۵۴ هـ ۱۴۵۰ م نوشته شده و علاوه برین قبور دیگر هم بهمین نام در ترکیه موجودند، مثلاً در قید شهر که تاریخ ۷۰۶ هـ ۱۳۰۶ م دارد و نامش شیخ نصیرالدین پریران است و اخیان قیر شهر ولایت قره مان تا قرن بیست هم در انجمن های کسبه کاران شهر نامی داشته اند (۲/۶۶۵ ترجمه اردوی دایره معارف اسلامیه، طبع لاهور ۱۹۶۶ م).
- (۲) اخی جوق یعنی اخی خورد در قرن ۸-۱۴ در تبریز امرایی بوده اند در خدمت خاندان حکمرانان چویان و در حدود ۷۵۸ هـ ۱۳۵۷ م یکتن اخی جوق بر تبریز دست یافت و تمام آذربایجان را گرفت، که شاهان خاندان مملوک مصر این طایفه را بنام مطلق اخی خطاب میکردند. (۲/۲۲۷)
- (۳) مجله آریانا، ۱۳۶۱ ش، شماره ۳ و ۴، ص ۸۳ تا ۹۱.